

## اقتصاد سیاسی بین‌المللی قدیم و جدید<sup>۱</sup>

محسن سلطانی<sup>۲</sup>

حامد جاوید تهرانی<sup>۳</sup>

شقایق برادران مطیع<sup>۴</sup>

### چکیده

اقتصاد سیاسی بین‌المللی قدیمی در سال‌های ۱۹۶۰، پیامدهای سیاسی وابستگی اقتصادی را در یک مسیر تحلیلی سست و شکننده اما خلاقانه مورد بررسی قرار داد. اقتصاد سیاسی بین‌المللی جدید که در رویکرد سیاست اقتصادی باز گنجانده شده بود، مشکل‌تر بوده و دارای خاصیت یکپارچه‌سازی اقتصاد سیاسی تطبیقی و بین‌المللی در یک چارچوب مشترک است. اما هر دو کمتر به این مسئله می‌پردازند که منافع چگونه ساخته می‌شوند و چگونه سیاست‌ها در معرض فرایندهای نفوذ بین‌المللی قرار می‌گیرند و به گونه‌ای قابل توجه، تمایلی به تمرکز بر تغییرات عمده در سیاست‌های جهانی ندارند؟ اقتصاد سیاسی بین‌المللی باید به این واقعیت دست یابد که توسعه اقتصادی واقعی در مقیاس جهانی در حال وقوع است و بر نقش چین، نوسانات بازارهای مالی و انرژی، نقش بازیگران غیر دولتی و پیامدهای اینترنت برای تجزیه و تحلیل قدرت بپردازد.

**کلید واژگان:** اقتصاد سیاسی بین‌المللی، وابستگی نامتقارن، اقتصاد سیاسی تطبیقی، تغییر در سیاست‌های جهانی.

۱. مقاله کنونی، ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان (The old ipе and the new) از رابرت کوهن، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه

پرینستون ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

۲. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد (javid\_geo@yahoo.com)

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

اسناد شگفت‌انگیز تغییرات در اقتصاد سیاسی بین‌المللی آمریکا توسط «مالینیاک» و «تیرنی» و کار «بنجامین کوهن» در زمینه تقسیم آتلانتیک- که در سال ۲۰۰۷ در (Review of international political economy) منتشر شده است و به عنوان بخشی از کتاب ۲۰۰۸ خود (cohen.2007.2008) ارائه شده است، فرصت مناسبی برای انعکاس تاریخ اقتصاد سیاسی بین‌المللی و جایگاهی که در حال حاضر دارد ارائه می‌دهد. دیدگاه‌های من بسیار شخصی است؛ به دلیل این که در ایجاد فرم فعلی این حوزه نقش داشتم و از آنجا که در سال‌های اخیر، کار من سوالات وسیعی از روابط بین‌الملل را مورد توجه قرار داده و از جریان اصلی اقتصاد سیاسی بین‌المللی منحرف شده است، در مقایسه با اقتصاد سیاسی بین‌المللی (IPE) قدیم و جدید، در مورد آنچه که به نظر می‌رسد در کار معاصر مورد غفلت واقع شده و همچنین در مورد آنچه که به عنوان راهنمایی‌های امیدبخش برای تحقیقات آینده در نظر می‌گیرم، اظهار نظر می‌کنم.

### اقتصاد سیاسی بین‌المللی قدیم

هنگامی که من به همراه «سوزان استرانج»، «جوزف نای»، «پیتر کاتزنستین»، «استفن کراسنر» و «جان رگیه» شروع به کاوش درباره اقتصاد سیاسی بین‌المللی کردیم («سوزان» در دهه ۱۹۶۰، «جو» و «استیو» و من حدود سال ۱۹۷۰، «پیتر» و «جان» چند سال بعد) هیچ زمینه‌ای وجود نداشت و تحقیقات کمی انجام شده بود. بسیاری از اقتصاددانان، سیاست را نادیده گرفتند و متخصصان روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی را به عنوان سیاست کم‌اهمیت، جزئی، خسته‌کننده و غیرقابل درک در نظر گرفتند. بنابراین ابتدا وظیفه و فرصت ما، شناسایی و سپس تفسیر گسترده بود. پروفیسور کوهن در مقاله RIPE و کتاب مرتبط با آن، یک گزارش ارائه می‌کند که به دقت با حافظه من از این روزهای اولیه همخوانی دارد. شناسایی اقتصاد سیاسی بین‌المللی به عنوان یک موضوع مناسب برای مطالعه، توسط مقاله ۱۹۷۰ «استرانج» درباره امور بین‌الملل، اقتصاد بین‌الملل و روابط بین‌الملل، در انگلستان آغاز گردید و یک مورد غفلت متقابل توسط کتاب وی «استرلینگ و سیاست بریتانیا» دنبال شد (strange.1970) (strange.1971)، که روابط سیاسی و اقتصادی را از نظر تاریخی دنبال می‌کرد. در طول دهه ۱۹۷۰؛ سه موضوع ویژه از سازمان بین‌المللی، نشانگرهای کلیدی ایالات متحده آمریکا در روابط بین‌المللی بودند (Keohane and Nye.1972) که عبارتند از: سیاست، اقتصاد (Bergsten and Krause, 1975) و سیاست‌های اقتصادی خارجی کشورهای پیشرفته صنعتی (Katzentein, 1978). این موضوع می‌تواند گمراه‌کننده باشد که تصور کنید این فرمول‌های جدید کاملاً اصلی هستند. در حقیقت ما به قسمتی از آنچه که «ریچارد کوپر» گفته بود، پاسخ دادیم.

در اقتصاد، وابستگی متقابل به عنوان مشکل اصلی همکاری اقتصادی بین‌المللی تعریف شده است: چگونگی حفظ آزادی در حالی که دولت‌ها قادر به حفظ استقلال کافی برای پیگیری اهداف مشروع هستند (کوپر ۱۹۶۸: ۵). در سال ۱۹۷۰، «چارلز کیندل برگر» یک کتاب در مورد شرکت چند ملیتی منتشر کرد که حاوی یک مقاله از «کنت والتز» در مورد اسطوره وابستگی به یکدیگر بود که چالش مهمی برای «نای» و من بود، در سال ۱۹۷۳ «کیندل برگر»، (کتاب جهان در افسردگی) را منتشر کرد که بر همه‌ی ما تاثیر زیادی گذاشت (Kindle berger.1970,1973). «ریموند ورنون»، که در مرکز امور بین‌الملل دانشگاه هاروارد بود، در سال ۱۹۷۱ کتاب خود را در مورد شرکت‌های چند ملیتی (حاکمیت در خلیج) به عنوان نقطه اوج سال‌ها کار بر روی این موضوع، منتشر کرد (Vernon.1971). در نهایت، اثر «نای» و من، به ویژه در مورد مطالعه ادغام منطقه‌ای، خیلی تحت تاثیر مشارکت «ارنست بی هاس» قرار گرفت. (Hass.1958). ما آنچه که سیاست وابستگی متقابل نامیده شده است را با مفاهیم پایدار و امنیت‌محور در رابطه با روابط بین‌الملل مقایسه می‌کنیم. ما مفاهیم گسترده‌ای مانند ارتباطات فراملی، روابط فرادولتی و ارتباط بین وابستگی متقابل نامتقارن و قدرت را طرح کردیم.

نای و من مشخص کردیم که آنچه را که واقع‌گرایان در جهان سیاست به صورت ایده‌آل می‌دیدند، تحت عنوان واقعیت (رنالیستی)، در تقابل با نوع ایده‌آل دیگری می‌باشد که وابستگی پیچیده دارد و زور و تهدید، ابزارهای ارزشمندی برای سیاست نبودند. از دیدگاه ما، نه مدل واقعی و نه وابستگی متقابل پیچیده به طور کامل جهان سیاست را توصیف نمی‌کنند؛ اما سیاست‌های منطقه‌ای و مسائل مربوط به آنها، به این بستگی دارد که تا چه حد نزدیک به یک قطب یا قطب دیگر بودند. ما همچنین مفهومی را که برای اولین بار توسط روگیه در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل در یک شماره ویژه سازمان ملل (رژیم‌های بین‌المللی) به کار رفته بود، توضیح دادیم. (Ruggie.1975: 3-570). در قدرت و وابستگی متقابل، ما به دنبال توصیف و توضیح تغییر رژیم‌ها نه تنها از لحاظ نظری بلکه با کار سیستماتیک در سیاست‌های پولی و اقیانوس‌ها و روابط آمریکا با استرالیا و کانادا بودیم. «کاتزنستین» در جلد ویرایش شده خود در زمینه سیاست‌های اقتصادی خارجی که در سال ۱۹۷۷ منتشر شد، نشان داد که تجزیه و تحلیل ما از روابط بین‌المللی، نسبت به آنچه در حال حاضر به نام اقتصاد سیاسی بین‌المللی و یا IPE نامیده می‌شود، بیش از حد یک بعدی است. با توجه به این که هیچ الگوی مشخصی از واکنش‌های دولت به وابستگی متقابل وجود نداشت، تجزیه و تحلیل تطبیقی مورد نیاز بود. «پیتر گورویچ» در مقاله مهم خود در سال ۱۹۷۸ به طور درخشانی یک موضوع مرتبط را در عکس دوم دنبال کرد (Gourevitch.1978) و «روگیه» چند سال بعد مفهوم خلاقانه خود از

لیبرالیسم نهادینه شده را پیگیری کرد. (Ruggie 1982). در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی، این دسته از چالش‌ها به رئالیسم، خود توسط «رابرت گیلپین» بویژه در کتاب ۱۹۷۵ «قدرت آمریکا و شرکت چندملیتی» (Gilpin. 1975) و همچنین توسط «کراسنر» (در یک مقاله مهم در مورد قدرت دولت و ساختار تجارت بین‌المللی)، به چالش کشیده شد (Krasner. 1976). ما بسیار جوان و با یکدیگر دوست بودیم؛ نه منتظر و نه خواستار توافق عمومی و کلی بودیم. در مقاله‌ی درخشان خود در این سمپوزیوم، «کاتلین مک نامارا» به خوبی غنای خود را به تصویر می‌کشد. من این بحث‌ها را «مناقشات شاد» می‌نامم.

حوزه ناشناخته اقتصاد سیاسی، قلمرویی نامتناهی را برای ماجراجویی فکری به ما ارائه می‌دهد و یک نفر ممکن است آن را فتح کند. برای آنکه دنیای یک رئیس‌مشهور «تامنی‌هال» را بازگو کنیم، شانس خود را دیدیم و آن را به دست آوردیم. اما در زمینه علوم سیاسی معاصر، تجربه‌گرایی ما سست بود و ما درگیر استنتاج منطقی پیچیده برای حمایت از نظریه‌های اصلی مان نبودیم.

#### اقتصاد سیاسی بین‌الملل و سیاست اقتصادی باز

همانطور که کوهن (۲۰۰۸) بحث می‌کند، هنجارهای غالب و ساختارهای تشویقی علوم اجتماعی آمریکا پس از آن زمان با کاهش اصلاحات معرفتی و مدل‌های اقتصادی همراه شده است. در بسیاری از روش‌ها، نتایج چشمگیر و تاثیرگذار است. ما نقشه‌های جامع و دقیق توصیفی از نحوه کار اقتصاد سیاسی جهان در ابعاد مختلف داریم. در برخی مناطق، دانشمندان پیشرفت‌هایی را در مورد استنتاج‌های معتبر علی داشته‌اند، هرچند «مارتین فینمور، هنری فارل و دیوید لاک استدلال می‌کنند که چنین نتیجه‌گیری‌هایی بسیار دشوار هستند.

مطمئناً تعداد داده‌های ارائه شده در ارتباط با مسائل اقتصاد سیاسی بین‌الملل گسترش یافته و حوزه آن بسیار پیچیده تر است؛ در مورد مشکلات روش‌شناختی مانند جهت‌گیری، انتخاب و درون‌زایی می‌باشد. مقاله لاک به روشنی این پیشرفت از درون را شرح داده و در مورد جزئیات سیاست‌های باز اقتصادی، به عنوان مدل چارچوب صحبت می‌کند. همانطور که می‌گوید، OEP (سیاست‌های باز اقتصادی) با مجموعه‌ای از افراد آغاز می‌شود که می‌تواند برای اشتراک‌گذاری (تقریباً) منافع یکسان، به طور منطقی به عنوان ترجیحات بر نتایج جایگزین و قابل‌اندازه‌گیری بر حسب شرایط مادی فرض گردد. از آنجا که منافع از نظریه اقتصادی استنتاج می‌شوند، سیاست اقتصادی باز می‌تواند بر روی بنای اقتصاد معاصر ساخته شود. ساختار به دست آمده همبستگی قابل توجه و کاملاً متفاوتی از ناهنجاری‌های سال‌های اولیه دارد. این بنیاد فکری است که در آن جامعه اقتصادی سیاسی بین‌المللی (تاسیس شده توسط «لاک» و «هلن میلنر»)، ساخته شده است. همانطور که «مالینیاک» و

«تیرنی» التزام خود را به لیبرالیسم و معرفی عناصر آن نشان می دهند، تسلط خود را در حوزه‌ای که به وسیله نشریات مجلات بسیار معتبر اندازه‌گیری شده، به دست آورده اند. من یکی از افرادی که OEP را فرمول بندی کردند (تشکیل دادند) نبودم؛ اگر چه «هلن میلنر» یکی از مدافعان برجسته آن است. هم دانشجوی دوره لیسانس و هم مشاور PHD من بوده و یکی از نزدیکترین دوستانم هست. بخش عمده ای از کار OEP با استدلال عقلانی من در بعد از «هژمون» (۱۹۸۴) ارتباط مستقیمی دارد؛ همچنین با برنامه روش‌شناختی‌ای که در طراحی تحقیقات اجتماعی پی ریزی شده، همخوانی دارد (king et al. 1994). کارهایی که تقریباً سال‌های فعالیت‌م در هاروارد را به خود اختصاص داد (1985-1996).

برای من قابل فهم است که با ساختمان اجتماعی «راندل ژرمان» مدرسه هاروارد را شناسایی کنم و OEP را به عنوان ادامه طبیعی کار قبلی‌ام که باید به طور مناسب بر حوزه IPE مسلط باشد، ببینم. با وجود موافقت با بسیاری از جنبه‌های مدل OEP و احترام زیاد نسبت به طرفداران اصلی آن، با نوعی احساس نارضایتی به آن نگاه می‌کنم. در بخش مثبت و ساده کتاب، بسیاری از مشاجرات دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دیگر برجسته نیستند و در واقع حل و فصل شده‌اند. سیاست و اقتصاد به طور جدایی‌ناپذیری به هم مرتبط هستند و روابط اقتصادی بین‌المللی و فراملی، سیاستی پایین، بی‌اهمیت و درجه دوم نیست. روابط فراملی، جنبه‌های مهمی از سیاست‌های جهانی است که به روش‌های مختلف به دولت‌ها و سیاست‌های بین‌ایالت‌ها مرتبط شده است. آنچه که ما آن را وابستگی متقابل پیچیده می‌نامیم، اکنون با روش‌های بسیار پیچیده‌تری از نظر شبکه‌ها به تصویر کشیده می‌شود. پذیرش عمومی وجود دارد که هم دولت‌های مجزا (به صورت یک نهاد واحد) و قدرت غیر دولتی و هم نهادهای چندجانبه، عوامل مهمی هستند که بر پیامدهای سیاست تأثیر می‌گذارند. در شرایط مختلف، دولت‌ها ممکن است به دنبال ترفیع و ترویج سایر منافع دولت باشند، مانع آنها شوند یا به سرنوشت خود بی‌تفاوت باشند؛ به عبارت دیگر، بسیاری از مشاجرات قبلی به این دلیل محو شدند که اجماع در باب پاسخ‌های آن‌ها توسعه یافت و صرفاً به ویژگی‌های پیش‌زمینه برای آنالیزی متمرکز و دقیقتر، تبدیل شدند. این تغییر، برای من لذت بخش و نشان دهنده پیشرفت است. همچنین در بخش مثبت و ساده کتاب، من حیث المجموع این واقعیت است که در طول ۲۰ سال گذشته، تمایز اقتصاد سیاسی بین‌الملل از اقتصاد سیاسی تطبیقی یا CPE بطور فزاینده‌ای دشوار است.

دیدگاه‌های اصلی و چالش برانگیز «گورویچ» و «کاتزنستین» به عقل متعارف تبدیل شده‌اند. درخشان‌ترین دانشجویان فارغ‌التحصیل مدرسه در دهه ۱۹۸۰ نیز تشخیص دادند که کافی نیست [ابتدا] منافع

دولت را در نظر بگیرند و سپس شرایط سیستمی (همچون ساختارهای قدرت و نهادها) را تغییر دهند. آن‌ها در کار خود، جعبه سیاه دولت (رازهای دولتی) را به شدت باز کردند. (Milner.1988.1997. گروهی از محققان در زمینه‌های مختلف اهمیت شرایط داخلی را اثبات کرده‌اند. از نظر من، کار اخیر انجام شده در اقتصادهای بازار آزاد و توسعه یافته توسط «پیتر هال» و «دیوید اسکیس» (۲۰۰۱)، نشان‌دهنده تداوم تفکر است و با یک خط مستقیم، بازگشت به موضوع خاص «کاتزنستین»، درباره «سازمان بین‌المللی قدرت و فراوانی» در ۱۹۷۷ است. یکی از مزایای بزرگ مدل سیاست باز، اقتصاد شرح داده شده است. یکی از مزایای بزرگ مدل سیاست باز اقتصادی که توسط «لاک» توضیح داده می‌شود، این است که IPE و CPE را در یک چارچوب مشترک ادغام می‌کند. از این رو در برخی موارد، مدل OEP پیشروتر از مدل IPE می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که مهم‌ترین متغیرهای توضیحی در این زمینه، اغلب منعکس‌کننده تغییر و دگرگونی در سیاست داخلی، بازتاب دهنده عوامل مختلف و ساختارهای تولید صنعتی هستند که همانگونه که «آلبرت هیرشمن» و «پیتر گورویچ» تاکید کرده‌اند، بخشی از خود اقتصاد سیاسی جهان هستند. با این وجود، همانطور که «پیتر کاتزنستین» به تفصیل بیان می‌کند، هزینه‌ای پرداخت شده است. به طور خاص، بر این که چگونه منافع ایجاد می‌شوند، چگونه ایده‌هایی که مردم در سر دارند و آن‌ها به طور جمعی به اشتراک گذاشته می‌شوند، بر ترجیحات آن‌ها تاثیر می‌گذارد، تاکید بسیار کمی شده است. OEP در نظر من بسیار مادی‌گرا هست و تمایل زیادی به شناسایی عقلانیت با خودخواهی دارد. تا سال ۱۹۸۸ «جودی گلدشتاین» و من، مباحثی درباره نقش ایده‌ها را شروع کردیم که منجر به ویرایش کتاب ۱۹۹۳ «ایده‌ها و سیاست خارجی» شد. ما استدلال خود را در یک چارچوب عقلانی مطرح کردیم؛ اما به طرق مختلف به آنچه که ساختارگرایی نامیده می‌شد نسبت به عقلانیت مادی گرایان ارتدوکس OEP (سیاست باز اقتصادی)، نزدیکتر بود. در فرمول بندی فردگرایانه‌ی ما، منافع در رابطه همزیستی با ایده‌ها هستند؛ در حقیقت، منافع مادی (همانطور که مارکس استدلال می‌کرد) بر ایده‌های مردم تاثیر می‌گذارد اما ایده‌ها تنها برای منافع نیستند. آن‌ها تاثیر مستقلی دارند.

این جلد شامل مقالات عمده‌ای است از افرادی که اکنون در میان دیگر محققان به عنوان سازندگان شناخته می‌شوند، «پیتر کاتزنستین»، «کاترین سیککینک» و و یک مقاله مهم در مورد حق حاکمیت توسط «استفان کراسنر»، که کار آن در شرایط پارادایمی طبقه بندی نشده است، چون نشان دهنده یک تلفیق اصیل از عناصر واقع‌گرایی، نهادگرایی و ساختارگرایی است. یک ارزش که توسط کاتزنستین تاکید نمی‌شود، این فرض است که در بسیاری از کارها، همانطور که «بث سیمونز» و همکارانش در شماره اخیر IO می‌گویند، فرایندهای تغییر سیاست را می‌توان با این تصور که دولت‌های ملی

مستقل از یکدیگر تصمیم گیری می کنند، به اندازه کافی درک کرد (Simmins et al.2006: 787). اگر این فرضیه صفر درست باشد، IPE متضاد با CPE می شود و ضرورتاً به مطالعه عوامل زمینه‌ای می پردازد.

ما می توانیم IPE را با کلماتی که «تروتسکی» در مباحثه درباره وزارت امور خارجه سوسیالیست به کار برده بود، رد کنیم. ما می توانیم چند اعلامیه صادر کنیم و اشتراک نظر را ببندیم. من از سرکوب خودم در اقتصاد سیاسی بین الملل مایوس شده‌ام، اما شجاعت دارم نه تنها در همایش پاییز ۲۰۰۶ درباره IO، بلکه با تاکید بر شبکه‌ها، انتشار، همگرایی و تعامل استراتژیک در تعدادی از مقالات اخیر [دفاع کنم].

همانطور که «سیمونز» و تعداد روزافزونی از محققان دیگر در حال حاضر مطرح می کنند، این فرضیه باطل که دولت های ملی تصمیمات مستقلی اتخاذ می کنند، برای توضیح گسترش لیبرالیسم یا همگرایی در بخش‌هایی خاص کافی نیست. فشارهای رقابتی نقش مهمی بازی می کنند و برخی شواهد که کمتر قابل تشخیص است، نشان می دهد که اجبار، یادگیری و تقلید نیز عوامل مهمی هستند؛ به عبارت دیگر، فرایندهای ممتاز بین المللی و فراملی که توسط IPE مورد مطالعه قرار گرفته است باید دوباره به تصویر کشیده شوند.

همایش ۲۰۰۶ IO از نظر من بهترین تصویر از اقتصاد سیاسی بین الملل جدید است. با این حال هنوز یک چیز مفقود است، چیزی که گم شده، همانطور که مک نامارا و دیگر شرکت کنندگان در همایش استدلال می کنند توجه به مسائل مربوط به قدرت ساختاری است؛ زیرا آنها بر فرآیندهای تعاملات سیاسی و اقتصادی بین المللی و مذاکرات تأثیر می گذارند. در سال ۱۹۷۰ مارکسیست‌ها و واقع گرایان، این مسائل را مطرح کردند و ما را مجبور کردند با آنها مبارزه کنیم. مطمئناً مسائل مشابه در حال حاضر با تغییرات و گرایش عمده قدرت به سمت آسیا که در اقتصاد سیاسی جهان اتفاق می افتد، افزایش یافته است که مثال آن، شکست مذاکرات سازمان تجارت جهانی در ژوئیه ۲۰۰۶ در دوحه است. همانطور که تغییرات ساختاری رخ می دهد، معلوم خواهد شد که ما ساختارهای قدرت خاصی را که در حقیقت قابل تغییر هستند، تحمیل می کنیم، سبک کار غنی به لحاظ نظری و جامع از لحاظ تاریخی، که در نسل قبلی به بهترین شکل توسط «گیلین» نمایش داده شد و در حال حاضر توسط «کاترنتین» - بخوبی در این سمپوزیوم توسط «مک نامارا» مورد بحث قرار گرفت- به طور فزاینده ای اهمیت پیدا خواهد کرد.

بحث رئالیسم علی و عملگرا توسط فینمور و فارل در این مسئله، برای من راهی فراهم می کند تا موضع معرفت شناختی خود را مشخص کنم که ممکن است برخی تفاوت ها را با بعضی از روش هایی که

عده‌ای از شاغلان OEP اخیراً درگیر این زمینه شده‌اند، بیان کنند. من یک آمریکای میانه‌ای غربی هستم که به طور هسته (مرکزگرا) عمل می‌کند. همیشه مردّد بودم که خود را به فلسفه علم برجسب بزنم چون در این زمینه آموزش ندیده بودم؛ اما همدردی من به رئالیسم علمی با آنچه که «فینمور» و «فارل» نسبت به پوزیویتیسم شدید به پیروی از «دانیل لیتل»، رئالیسم علیت می‌نامند، خیلی نزدیکتر است. فینمور و فارل این دو دیدگاه را با گفتن اینکه علیت مهم هست، مقایسه می‌کنند. اما مکانیسم‌های علی مستقل از روابط مستقیم و قابل‌اندازه‌گیری بین متغیرها نیز وجود دارد. در طراحی پرسش‌های اجتماعی، «وربا» و من به نقل از کتاب ۱۹۹۴ «لیتلر» به همین صورت ذکر کردیم؛ هر شرح منسجم از علیت باید مشخص کند چگونه انجام شده است. (King et al. 1994: 85).

تعهد من به تجزیه و تحلیل کیفی به عنوان بخش ذاتی علم اجتماعی خوب، تحلیل کمی پیچیده را رد نمی‌کند؛ اما آیا منعکس می‌کند که مکانیسم‌های علی، به بهترین نحو با مطالعات موردی و روایاتی که با روش‌های تحلیل دقیق هدایت شده‌اند، توضیح داده می‌شوند؟ اساساً آنچه که برای من در IPE معاصر ناپیداست، تفسیر مصنوعی تغییر است. نای، استرانگ و من تغییرات بزرگی را دیدیم که در مقابل چشمانمان رخ داد و تلاش کردیم که با روش‌های شهودی و نه خیلی علمی، آنها را تفسیر کنیم. محققان اکنون کار بسیار دشوارتری دارند، زیرا حجم کار بسیار بیشتر است و دانش ما از پیچیدگی این سیستم‌ها بسیار غنی‌تر است، با وجود این، آن‌هایی که در حوزه IPE نیستند (محققان، سیاستگذاران و یا شهروندان)، باید بدانند که بهترین تحقیقات، درباره سوالات بزرگ (ابهامات موجود) چه می‌گویند؟ یکی از آنها، سوال انتشار است که در حال حاضر سزاوار توجه هست اما سوالات دیگری نیز هستند.

**پنج سوال بزرگ درباره تغییر (تغییرات بزرگی که باید مورد توجه اقتصاد سیاسی جدید قرار گیرند)**

فرض کنید ما در سال ۱۹۷۰ از نای، استرانگ و من سوال کرده بودند: تغییرات بزرگی که در اقتصاد سیاسی دنیا جریان دارد چیست؟ مطمئناً می‌توان یک لیست طولانی‌ای که شامل مسائلی از جمله برون‌سپاری و مهاجرت شود را بیان کرد، اما پنج تغییر عمده را ذکر خواهیم کرد:

(۱) - برای اولین بار در تاریخ بشر، توسعه واقعی برای بسیاری از مردم جهان اتفاق می‌افتد. آسیای شرقی (به استثنای چین)، راه را با چهار دهه رشد پایدار بالا طی کرد؛ بیش از دو دهه رشد در هند، سریع و در چین بسیار سریع بوده است. در سال‌های اخیر، نشانه‌هایی از نرخ بالای رشد در بخش‌هایی از آمریکای لاتین پدیدار شده اگرچه این وضعیت در اکثر کشورهای جنوب صحرای آفریقا تیره و تار است. (Rodrik. 2007: 14). نظریه‌های ما درباره IPE در دنیای بسیار متفاوت ساخته شده



است. از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، دومی اغلب با توجه به این واقعیت شناخته شد که آنها در حال توسعه نیستند. شاید به همین دلیل، «گروویچ»، «کاتزنستین»، «نای» و من، بیشترین توجه خود را به کشورهای توسعه یافته معطوف کردیم (کراسنر. ۱۹۸۵ استثنا قابل توجه است). البته تئوری وابستگی که البته اکنون اغراق آمیز به نظر می رسد، بر تفاوت‌های ساختاری بین کشورها در مرکز و در پیرامون تاکید کرده است.

شاید کمتر آشکار باشد که پذیرش سلسله مراتب سیاسی و اقتصادی بین غنی و فقیر، عمیقاً در نظریه های وابستگی نامتقارن که با نای، من و دیگران توسعه یافته، ریشه دارد و در نظریه رئالیسم و شبه رئالیسم، از هژمونی آمریکا و سلطه‌ی غربی. پیش بینی می‌کنم که مفروضات تلویحی برتر ما تا وقتی که دانشمندان برزیل، هند و چین و دیگر قدرت های بزرگ در حال ظهور در این زمینه برجسته تر شوند، به مختل کردن دیدگاهمان ادامه خواهند داد.

## (۲) - چین به طور خاصی در تجارت بین‌المللی و مالی، به عنوان مرکز تولید جهانی برای

تعداد بسیار زیادی از تولیدات زندگی معمولی تبدیل شده‌است.

چین قبل از انقلاب صنعتی برای قرن ها بزرگترین قدرت اقتصادی بود. هرچند در آن زمان وابستگی متقابل اقتصادی بسیار کم‌تر از حالا بود، ورود مجدد چین به اقتصاد جهانی از سال ۱۹۷۸ شوک بزرگی به این سیستم بوده است. به نظر می‌رسد که حداقل قابل مقایسه با بازگشایی تجارت گندم آمریکای شمالی در سال ۱۸۷۰ باشد که به شکل حائز اهمیتیت توسط گروویچ مطالعه شده است. یک استعاره و تشبیه مناسب، شیرجه زدن فیل به درون یک برکه ی کوچک است. این اثرات اکنون در تجارت مشهود است و به طور فزاینده ای در مسائل مالی آشکار خواهد شد. از آنجایی که ذخایر خارجی چین بیش از ۱ تریلیون دلار است، این امر یک منبع سیاسی و اقتصادی را تشکیل می دهد. دانشمندان در غرب، در این که چین را به اندازه کافی در نظر بگیرند، قدری کند بوده‌اند گرچه نشانه هایی از تغییر وجود دارند. بدون چین، ما هملت را بدون شاهزاده می گذرانیم.

## (۳) - بی‌ثباتی در بازارهای مالی و انرژی شدید بوده است.

کیندل برگر (۱۹۷۸) مدتها پیش بر گرایش سرمایه داری به هیجان زدگی، اضطراب و سقوط تاکید کرده بود و بینش او دوباره در سال ۲۰۰۸ تحقق یافت. در همان حال، تحولات قیمت نفت، راندمان قدرت و وابستگی متقابل را دوباره در دست گرفته است. افزایش شدید قیمت های نفت تا اواسط سال ۲۰۰۸ به تغییر سیاست‌ها از جمله مقاومت تولیدکنندگان نفت از ونزوئلا تا روسیه گرفته و حتی عربستان سعودی در برابر درخواست‌های آمریکا کمک کرد: برزیل پیشرو در تولید اتانول و فن‌آوری استفاده از اتانول در خودرو هست؛ و چین به دنبال منابع انرژی در آفریقا است که ابتکارات مدیریتی

خوب و تاثیر سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی در آن قاره را تضعیف می‌کند. در دهه ۱۹۷۰، صعود قیمتهای نفت و افزایش نفوذ تولیدکنندگان، تاثیرات عمده‌ای در سیاست‌های جهانی داشت که به ایجاد و تداوم اوپک و تحریم نفتی ۱۹۷۳ اعراب و ایجاد آژانس بین‌المللی انرژی در ارتباط با اوپک منجر شد. اما اوپک ناکارآمد شد، قیمت‌ها در اواسط سال ۱۹۸۰ به شدت کاهش یافت و قیمت‌های پایین اواخر دهه ۱۹۷۰ در شرایط واقعی در سراسر قرن ۲۱ باقی ماند. آنچه اکنون برای آنان اتفاق افتاده بسیار ناشناخته است. اکنون بحث‌هایی در مورد چگونگی تاثیر نفت بر دموکراسی، جنگ داخلی و سیاست خارجی تهاجمی وجود دارد (Ross, 2001)، اما تقاضا برای تحلیل علل و عواقب ناشی از نوسانات قیمت نفت، یقیناً بیش از عرضه بورس تحصیلی در این موضوع است.

#### (۴) - حقیقتاً بازیگران جهانی در حال حاضر، در سیاست جهانی مهم هستند.

شرکت‌های جهانی و سازمان‌های غیردولتی مانند دیده بان حقوق بشر، آکسفام یا صلح سبز نمونه‌ای از آن هستند. همانطور که جان روگیه می‌گوید، این IPE ای بیش نیست و قطعاً CPE نیست. بازیگران جهانی خواستار قوانین جهانی هستند. در این جنبه از جهانی شدن کاری وجود دارد، اما ما هنوز دانش سیستماتیک نسبتاً کمی در مورد پیامدهای جامعه مدنی جهانی بر نتایج سیاسی داریم. دانشکده‌های حقوق توجه کرده‌اند که یکی از مهمترین برنامه‌های تحقیقاتی در این زمینه بر حوزه جدیدی از حقوق اجرایی جهانی تمرکز دارد. (Kingsbury and Krisch, 2006. Kingsbury et al. 2005). «آنه ماری اسلاتر» (۲۰۰۴) درباره یک نظم نوین جهانی‌ای نوشته است که در آن دولت‌ها تجزیه شده‌اند و شبکه‌هایی از واحدهای فرعی دولتی، NGO ها و شرکت‌های خصوصی و انواع سازمان‌های نظارتی و هماهنگ‌کننده، به مشارکت‌کنندگان برجسته‌ای در قانونگذاری تبدیل شده‌اند. جان روگیه نقش سیاسی مهمی در جامعه جهانی در حال ظهور ایفا کرده و همچنین در مورد سیاست‌هایی که پیش می‌آیند اظهار نظر کرده است. (Ruggie, 2004). مفید خواهد بود اگر برخی محققان IPE بتوانند توجه و ابزارهای تحلیلی خود را به سمت چیزی که ممکن است GPE یا اقتصاد سیاسی جهانی نامیده شود معطوف کنند.

#### (۵) - فن‌آوری‌های الکترونیک، اساس ارتباطات جهانی شده‌اند.

ما آگاه هستیم که چگونه این فن‌آوری‌ها تجارت، امور مالی و سرمایه‌گذاری را تحت تاثیر قرار داده‌اند، اما تاثیرات آن‌ها بر قدرت سیاسی چیست؟

برای اعمال نفوذ، مجموعه افرادی که ارزش‌ها یا علایق مشترکی دارند باید بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و در گروه‌ها به طور جمعی عمل کنند. در حقیقت، زمانی «هانا آرنه»، قدرت را به عنوان توانایی عمل مشترک تعریف کرد. از لحاظ تاریخی، چنین ارتباطی به جز از طریق سازمانهای

رسمی از جمله دولت بسیار دشوار بوده و همه چیز در سراسر مرزهای دولتی به جز با کمک دولت‌ها غیر ممکن است. این واقعیت پایدار سابق، با سرعتی باور نکردنی در طول دو دهه گذشته تغییر کرده‌است؛ اما ما به دشواری مفهوم این حقیقت مهم را درک کرده ایم. یک مفهوم ممکن است این باشد که در مقیاس جهانی؛ اقدام جمعی برای خوب یا بد، آسان‌تر از آن چیزی است که قبلاً بوده است؛ به این معنی که در سیستم، قدرت بیشتری نسبت به گذشته وجود دارد. از آنجا که تغییرات در قدرت برای سیاست‌های جهانی حیاتی هستند، تغییرات در فن‌آوری الکترونیکی باید حائز اهمیت باشد؛ اما من کار تازه‌ای را که مسائل مربوط به ارتباطات و قدرت را نشان دهد ندیده‌ام. پیرامون این سوالات بزرگ، پژوهشگران خلاق ممکن است روش‌های دقیقی را که توانایی روشن ساختن آنان را داشته باشند کشف کنند؛ البته اگر که قدرت بیشتری برای آنها وجود داشته باشد. اما ما نمی‌توانیم برای پاسخ دادن به این سوالات، منتظر این روش‌ها که در حال حاضر در دسترس نیستند بمانیم. همانطور که فیننر و فارل و مک نامارا عنوان می‌کنند، برنامه‌های تحصیلات تکمیلی به توجه به روش‌های سخت کیفی که در ۱۵ سال اخیر شاهد رنسانس بوده‌اند نیاز بیشتری پیدا کرده‌اند و همانطور که کاتزنستین استدلال می‌کند پژوهش‌های مسئله محور بیشتری برای حفظ تمرکز بر روی سوالات مهم نیاز است. من از محققانی که اکنون در زمینه IPE فعال هستند دعوت می‌کنم وقت بیشتری از خود را به اندیشه در مورد سوالات بزرگ درباره تغییر اختصاص دهند و از خود بپرسند بهترین تحقیقات درباره آنها (سوالات بزرگ) چه می‌گویند و چه جهش‌های تفسیری ممکن هست برای باز کردن راه تحقیقات مرتبط ضروری باشد.

من این تذکر را به خصوص برای آن دسته از محققانی که شهرتی در علم به دست آورده‌اند می‌دهم که اجازه دهند بال تخیل گسترده شود. تغییرات عمده در سیاست‌های جهانی را با استفاده از مجموعه متفاوتی از روش‌ها مطالعه کنید. بهترین بینش یک مکتب انگلیسی و IPE آمریکایی معاصر هر دو با ارزش هستند. بنابراین سهم آنها از جامعه شناسی تاریخی و اقتصادی و از نوآوری‌های ایدئولوژیک در تحقیقات روابط بین‌المللی زیاد است. استانداردهای ما باید بالا باشند، اما یک تک‌کشت، همانطور که مک ناملا بیان می‌کند، خاکی را که از آن رشد می‌کند تخریب می‌کند. من روح انتقادی IPE بریتانیایی و سوزان استرانج و رابرت کاکس را ارج می‌نهم زیرا مانند آنها تمایلی ندارم نظام سیاسی-اقتصادی معاصر را بطور طبیعی خوب در نظر بگیرم. بی‌عدالتی و نابرابری مختص IPE می‌باشد؛ اما من نظم علوم اجتماعی را نیز ارج می‌نهم. همانطور که در IPE آمریکایی که به دنبال تفکیک قضاوت‌های ارزشی از تحلیل‌های مثبت است، منعکس شده است. من معتقدم که در دراز مدت، دانشمندان اجتماعی می‌توانند از طریق تحلیل‌های متقاعد کننده تاثیر مثبت بیشتری بر شرایط انسان

داشته باشند تا از طریق نقدهای ذهنی؛ اما برای کمک به بهبود شرایط انسانی باید سوالات بزرگ را منعکس کنیم و در نظر بگیریم.

### سیاسگزارها

مایلم از مایکل تیرنی تشکر کنم که با وجود اینکه متمایل نبودم از من خواست تا در این سمپوزیوم شرکت کنم و همچنین از پیتر گوروویچ، پیتر جی. کاتزنستاین، استفن دی کراسنر، جوزف س. نای و جان جرارد بابت نظر دادن در نسخه قبلی این مقاله سپاسگذارم. مخصوصاً از پیتر کاتزنستاین متشکرم که برای ادامه تفسیرهای من اصرار دارد. کیت ویور نیز به طور ویژه نظرات کامل و هوشمندانه‌ای را در نسخه ماقبل‌آخر این مقاله ارائه داد و به من کمک کرد آن را به مقالات دیگر در این سمپوزیوم لینک کنم که از وی نیز قدردانی می‌کنم.

### یادداشت‌ها

۱- برخی از استدلال‌ها در این مقاله در اصل در تفسیری در نسخه قبلی مقاله پروفیسور کوهن: «تقسیمات آتلانتیک، چرا IPE آمریکا و بریتانیا خیلی متفاوت است»، در اولین جلسه انجمن سیاسی بین‌المللی، دانشگاه پرینستون، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۶، مطرح شده است. به نظر من مقاله اصلی پروفیسور کوهن درباره تقسیم آتلانتیک، همانطور که در سال ۲۰۰۷ در RIPE منتشر شد، عالی است؛ به خوبی پژوهش شده، اندیشمندانه، حساس به بافت تاریخی و پراحترام به هر دو اقتصاد سیاسی آمریکایی و بریتانیایی است. شاید از آنجایی که از همان نسل هستیم، عجیب نباشد که من اینطور فکر می‌کنم. در حقیقت هر دوی ما در سال ۱۹۷۰ به همراه سوزان استرانج در هیات ویراستاران IO حضور داشتیم.

۲- نقل قول‌ها در کتاب‌های منتشر شده قرار دارند. موضوع روابط فراملی سازمان بین‌المللی در تابستان سال ۱۹۷۱ و موضوع سیاست‌های اقتصادی خارجی در پاییز سال ۱۹۷۷ و سیاست‌های اقتصادی خارجی در پاییز سال ۱۹۷۷ پدیدار شد. لازم به ذکر است که سی. فرد. برگشتاین، در میان اقتصاددانان متمایل به سیاست، یک رهبر در تقویت ارتباطات بین سیاست و اقتصاد بود و همه این کار را مدیون شونفیلد (۱۹۶۵) بود.

۳- جالب و همچنین معقولانه است به این نکته توجه کنید که در زمینه علمی ما، مردم در حال خواندن یادداشت‌های مفهومی و نظری هستند. اما کار تجربی که به دنبال آن می‌آید (که در بسیاری از روش‌ها سخت‌تر و به طور حتم وقت‌گیرتر است) از نقل قول‌ها و خواندن لیست‌ها ناپدید می‌شود. من مراجعات زیادی به فصول ۲ و ۳ درباره قدرت و وابستگی متقابل می‌بینم و هنوز هم درخواست‌های تجدید چاپ آن‌ها را دریافت می‌کنم اما تقریباً هیچ مراجعه‌ای به تجربه فصل‌های ۴ تا ۷ نمی‌بینم.

۴- گیپلین داور انتشارات دانشگاه پرینستون بود (After Hegemony)، و من هم برای مجله (the political economy of international Relations) داور بودم، هر دو نشریه شور و شوق داشتند، همانطور که آشکار شده است، آقای گیپلین و من درباره بسیاری از مسائل با هم فرق داشتیم.

۵- همانطور که پیتر کاتزنستاین یادداشت می‌کند، اگرچه بسیاری از بنیانگذاران IPE دکترای خود را از دانشگاه هاروارد گرفته‌اند و شروع به تفکر درباره موضوعات اقتصادی سیاسی در اطراف میز ناهار مرکز امور بین الملل کرده‌اند، تعداد کمی از ما واقعا با هاروارد آشنا شده ایم. (for example, I was on leave at Harvard in 1972 from Swarthmore). اسناد هاروارد نفوذ زیاد ارنست هاس از برکلی (معلم جان روگیه) و رابرت گیپلین از پرینستون را پنهان می‌کند و چندین نفر از ما که دکترای خود را در دانشگاه هاروارد دریافت کردیم - در حالی که در جای دیگری بودند - کارهای مهمی را انجام می‌دادند. اما جدی ترین مشکل با برنند مدرسه هاروارد همانطور که کاتزنستاین اشاره می‌کند، این است که تعداد کمی از ما که IPE معاصر را به راه انداخته‌اند با تک فرهنگی IPE که توسط مالیکیا و تیرنی مستند شده است موافقت. در واقع راندل جرمان از این موضوع تعجب خواهد کرد که من با بسیاری از چیزهایی که او در مورد خطرات ناشی از اوتیسم حاد علمی در IPE معاصر می‌گوید موافقت می‌کنم. اگر IPE معاصر واقعا تحت سلطه‌ی مدرسه هاروارد قرار گرفته باشد همانطور که وی آن را مشخص می‌کند، من نیز خودم را بیگانه می‌شمارم.

۶- برای جدیدترین و دقیق ترین مباحثه من درباره خودخواهی و عقلانیت، (کوهن ۲۰۰۱: ۱-۱۳) را ببینید. این مقاله تجدید چاپ شده است (قدرت و حاکمیت در دنیای تقریبا جهانی شده) (Routledge, 2002)، جایی که قسمت های مربوطه در صفحات ۱۵۵-۷ در بخش تحت عنوان «محدودیت انحصار طلبی عقلانی»، ظاهر می‌شود.

۷- به نظر من وضعیت هنر در این حالت، بستگی به اقتصاد دان دارد. گریف (۲۰۰۶) را ببینید.

۸- ممکن است خواننده در این متن (که برای نخستین پیش نویس این مقاله در ماه مه ۲۰۰۸ نوشته شده است) مورد دیگری از سازش و تفاهم فکری من و راندل ژرمان را برداشت کند.

۹- کاملا مشخص است که این وابستگی به طور کامل یک جانبه نیست؛ زیرا چین نیز با یک فروپاشی دلار از دست خواهد رفت. خوب است بدانیم که پیچیدگی های وابستگی چین و آمریکا بطور کامل توسط محققان آشنا به چین، آمریکا و IPE کشف شده است.

۱۰- ارتباطات شخصی، می ۲۰۰۸.

۱۱- به طور خاص بیشتر می‌توان حدس زد تصورات ما از زمان که توسط اینترنت و تلفن همراه مطرح شده است ممکن است در حال تغییر باشند. وبلاگ ها و چرخه اخبار ۲۴ ساعته در سیاست آمریکا

مهم بوده‌اند. از نظر اقتصادی، همانطور که گفتیم در دوران اینترنت، اگر شما برای خوردن ناهار توقف کنید، شما ناهار دارید. در روابط شخصی، بسیاری از مردم تقریباً به طور مداوم توسط تلفن همراه در دسترس هستند و معمولاً بابت پاسخ ندادن به ایمیل‌های عادی در یک یا دو روز عذرخواهی می‌کنند اما بیشتر مردم جهان هنوز مایل به توقف برای خوردن ناهار هستند تا زمانی را با خانواده و دوستانشان برای استراحت سپری کنند. جالب خواهد بود که در مورد مفاهیم سیاست جهانی برای سرعت بخشیدن به زمان پرس و جو کنیم و شاید تقسیم آن به عنوان وقفه‌های مستمر و چند وظیفه، تبدیل به جنبه‌های پذیرفته شده زندگی مدرن می‌شود.

### درباره نویسنده

رابرت کوهن استاد روابط بین‌الملل دانشگاه پرینستون است. وی نویسنده کتابهایی از جمله: «پس از هژمونی: همکاری و اختلاف در اقتصاد سیاسی جهان» (۱۹۸۴) «و قدرت و حکومت در یک دنیای تقریباً جهانی شده»، نویسنده همکار با جوزف نای در کتاب «قدرت و وابستگی» (۲۰۰۱) و همکار با گری و وربا در کتاب «طراحی تحقیقات اجتماعی» (۱۹۹۴) هست. او سردبیر مجله سازمان بین‌المللی و رییس انجمن مطالعات ملی و علوم سیاسی آمریکا بوده و عضو آکادمی علوم آمریکا و آکادمی ملی علوم می‌باشد.

منابع

- Bergsten, C. F. and Krause, L. B. (eds) (1975) *World Politics and International Economics*, Washington, DC: Brookings Institution.
- Cohen, B. J. (2007) 'The Transatlantic Divide: Why are American and British IPE so Different?', *Review of International Political Economy*, 14(2): 197–219.
- Cohen, B. J. (2008) *International Political Economy: An Intellectual History*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Cooper, R. N. (1968) *The Economics of Interdependence*, New York: McGraw-Hill.
- Gilpin, R. (1975) *U.S. Power and the Multinational Corporation*, New York: Basic Books.
- Goldstein, J. and Keohane, R. O. (eds) (1993) *Ideas and Foreign Policy*, Ithaca: Cornell University Press.
- Gourevitch, P. A. (1978) 'The Second Image Reversed', *International Organization*, 32(4): 882–912.
- Greif, A. (2006) *Institutions and the Path of the Modern Economy: Lessons from Medieval Trade*, New York: Cambridge University Press.
- Haas, E. B. (1958) *The Uniting of Europe*, Stanford: Stanford University Press.
- Hall, P. A. and Soskice, D. (2001) *Varieties of Capitalism: The Institutional Foundations of Comparative Advantage*, New York: Oxford University Press.
- Katzenstein, P. J. (ed.) (1977) 'Between Power and Plenty: Foreign Economic Policies of Advanced Industrialized States', Special issue, *International Organization*, 31(4): 587–920.
- Katzenstein, P. J. (ed.) (1978) *Between Power and Plenty: Foreign Economic Policies of Advanced Industrial States*, Madison: University of Wisconsin Press.
- Keohane, R. O. (1984) *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Keohane, R. O. (2001) 'Governance in a Partially Globalized World', *American Political Science Review*, 95(6): 1–13.
- Keohane, R. O. and Nye, Jr., J. S. (eds) (1972) *Transnational Relations and World Politics*, Cambridge: Harvard University Press.
- Keohane, R. O. and Nye, Jr., J. S. (1977) *Power and Interdependence*, Boston: Little, Brown.
- Kindleberger, C. P. (1970) *The International Corporation: A Symposium*, Cambridge: MIT Press.
- Kindleberger, C. P. (1973) *The World in Depression, 1929–1939*, Berkeley: University of California Press.
- Kindleberger, C. P. (1978) *Manias, Panics, and Crashes*, New York: Basic Books.
- King, G., Keohane, R. O. and Verba, S. (1994) *Designing Social Inquiry*, Princeton, NJ: Princeton University Press.